

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

کیفیت ترجمه معنایی از منظر تئوری لارسن در ترجمه یثری از قرآن (مطالعه موردی ترجمه سوره کهف)

۱- علی صیادانی*، ۲- یزدان حیدرپور**، ۳- سیامک اصغرپور***

- ۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
- ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
- ۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

یکی از الگوهای ارائه شده در پیشبرد سطح کیفی ترجمه‌ها، به‌ویژه در حوزه ترجمه‌های معنایی، الگوی لارسن (۱۹۹۸م.) است. وی با طرح یک فرایند در ترجمه، ابتدا به کشف معانی متن اصلی از طریق بررسی ساخت زبانی آن و آنگاه به چگونگی بیان مجدد آن معانی در زبان مقصد توجه دارد. به همین دلیل، رویکرد وی در این تئوری، بیشتر رویکردی زبان‌شناختی است. لارسن ابتدا بر تشخیص شاخصه‌های تشکیل‌دهنده معنی در زبان مبدأ تأکید کرده، سپس به کارگیری آن‌ها را با ساختارهای مشابه در زبان مقصد مهم ارزیابی می‌کند. از جمله شاخصه‌های زبان مبدأ می‌توان به موضوع تعدد معانی واژگان و اطلاعات صریح یا ضمنی متن اشاره کرد. قرآن کریم که سبک‌های بیانی مختلفی مانند کاربردهای استعاره و مجازی واژگان، کنایه، تشبیهات و غیره دارد، حاوی مضامین و اطلاعات ضمنی نیز می‌باشد. بیشتر این ویژگی‌ها و ساختارهای معنایی در تطابق با نظریه معنایی لارسن است. لذا موضوع کشف مضامین مورد تأکید در این عناوین و بازگویی آن به مخاطب زبان مقصد، در ترجمه معنی مدار یحیی یثری (۱۳۹۶) از قرآن نمونه‌های مختلفی دارد و با نظریه لارسن قابل انطباق و بررسی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد تطبیق ترجمه سوره کهف با این نظریه و بیان چالش‌های موجود در ترجمه معنی مدار برآمده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد در ترجمه یثری علاوه بر کشف معنی، به انتقال اطلاعات صریح و ضمنی موجود در سوره کهف نیز توجه شده است.

واژگان کلیدی: کیفیت ترجمه معنایی، نظریه لارسن، سوره کهف، یحیی یثری.

* E-mail: a.sayadani@azaruniv.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: y.heydarpour@gmail.com

*** E-mail: s.asgharpour.arabic@gmail.com

مقدمه

در فرایند ترجمه، مترجم بر آن است که بهترین نوع ترجمه را در شالوده کار خود داشته باشد. امکان برقراری تعادل کامل در ترجمه، چالش‌های اساسی را پیش‌رو دارد. لذا «مترجم نباید انتظار داشته باشد که نحوه بیان مفاهیم مورد ترجمه در زبان مقصد همان باشد که در زبان مبدأ است. از آنجا که ساختارهای واژگانی دو زبان، متفاوت هستند، لذا نحوه بیان مفاهیم نیز در دو زبان متفاوت خواهد بود» (منافی اناری، ۱۳۸۴: ۱۰۵). بنابراین، از طریق نقد ترجمه می‌توان برخی از این چالش‌ها را شناسایی کرد و به حداقل رساند.

آنچه که نقد یک اثر را خوش‌رنگ‌تر می‌سازد، داشتن یک الگوی منظم و خاص برای نقد اثر است. مونا بیکر الگوها را به منزله ابزار اکتشافی در مطالعات ترجمه می‌داند (ر.ک؛ بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۸۳). از سوی دیگر، بیان منظور اصلی نویسنده نیز بدون آنکه جزئی‌ترین تغییری در مفهوم متن مبدأ ایجاد شود، تحلیل دقیق محتوای متن را بر اساس یک الگو ایجاب می‌کند؛ زیرا توجه به الگوها و نظریه‌های مطرح در علم ترجمه، در پیشبرد سطح کیفی ترجمه‌ها نقش چشمگیری دارد. این مرحله نیازمند توجه به خصایص زبانی واژگان است که می‌توان آن را رکن معادل‌یابی صحیح برشمرد. یکی از این الگوها، الگوی میلدرد لارسن^۱ است که به دلیل پوشش معنایی متن و رسیدن به هدف اصلی نویسنده، مقبولیت جامعی برای بررسی دارد.

لارسن بعد از پرداختن به زبان‌شناسی ترجمه، دیدگاه خود را درباره نحوه ترجمه و کیفیت آن توضیح می‌دهد. به نظر وی:

«ترجمه اساساً تغییر شکل است. وقتی درباره شکل یک زبان صحبت می‌کنیم، به کلمات، عبارات، جمله‌واره‌ها، جملات، پاراگراف‌ها و غیره اشاره می‌کنیم که گفته یا نوشته می‌شوند. این شکل‌ها را به عنوان ساختار ظاهری زبان معرفی می‌کنند. ساختار ظاهری، بخشی از ساختار زبان است که در نوشتار، دیده و یا در گفتار، شنیده می‌شود. در ترجمه، شکل زبان مبدأ جای خود را به شکل زبان مقصد می‌دهد» (لارسن، ۱۳۸۷: ۷).

در این تعریف، لارسن معنی را بر لفظ ترجیح داده، بیش از تبادل لفظ و توجه به آن، مسئله معنی را حائز اهمیت می‌داند. سپس ترجمه‌ای با عنوان «ترجمه معنایی» را مطرح می‌کند و در همین راستا، کتاب خود را که در بردارنده نظریه‌اش در ترجمه است، ترجمه بر اساس معنا می‌نامد؛ چراکه الفاظ بر محور معنی می‌چرخد. لذا «معنی در فرایند ترجمه نباید دچار دگرگونی شود و باید ثابت و پایدار بماند و تنها "صورت زبانی" تغییر یابد» (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). وی با ارائه این نظریه معنابنیاد بر آن است تا فرایندی ایجاد گردد که در طول آن، معنایی را که در قالب‌های دستوری زبان مبدأ جای گرفته‌است، متناسب با قالب‌های دستوری زبان مقصد به مخاطبان این زبان انتقال دهد؛ به عبارتی، ترجمه معنایی در واقع، رساندن معنی به زبان مقصد است، بدون اینکه صورت‌های زبانی زبان مبدأ نیز انتقال داده شود.

نگارندگان در جستار حاضر، بر اساس نظریه معنابنیاد لارسن به نقد و بررسی ترجمه سوره کهف به عنوان مطالعه موردی از ترجمه یحیی یثربی می‌پردازند که این ترجمه نیز به گفته وی، بیشتر ترجمه‌ای معنی‌مدار و مخاطب‌محور است؛ به عبارتی، کیفیت یک ترجمه معنی‌محور بر مبنای یک نظریه معنابنیاد بررسی می‌شود. تلاش برای انتقال اطلاعات ضمنی و مجازی آیات، به روز و روان بودن ترجمه، به کارگیری عبارات و ترکیب‌های متنوع و مطابق با دستور زبان مقصد و نیز تفکیک موضوعی آیات سوره کهف در ۲۴ زیربخش در ترجمه یثربی از قرآن کریم که ترجمه‌ای کاملاً معنی‌مدار می‌باشد، مبین چرایی انتخاب منبع مذکور به عنوان ماده پژوهش بوده‌است.

همچنین، نشان دادن جنبه کاربردی نظریه معنایی لارسن در حوزه ترجمه‌های معنابنیاد قرآن، با توجه به اینکه نظریه مذکور رویکرد زبان‌شناختی دارد و به ترکیب واژگان، ساختارهای زبانی و چالش‌های موجود در این ساختارها می‌پردازد، از ضرورت‌های پژوهش حاضر می‌باشد؛ زیرا مسئله اصلی این است که معنی در چه نوع ساختار زبانی و در چه نوع قالبی در اختیار مخاطب ترجمه قرار گیرد و متعاقباً واکنش وی تا چه میزان با واکنش مخاطب زبان مبدأ فاصله خواهد داشت. امروزه موضوع وفاداری یا بحث موفقیت

عملکرد مترجم منوط به مقایسه ساختارهای معنایی، کنایی، گزینش واژگان همسنگ و همسو با بافت و نیز گزینش واژگان مناسب و کاربردی می‌باشد. لذا نگاه به ترجمه قرآن از دیدگاه نظریه مذکور، راهکار مناسبی برای بازسازی ترکیب‌های کاربردی و متداول در متن ترجمه ارائه می‌دهد.

روش پژوهش

در این نوشتار، با توجه به الگوی کشف معنایی و تحلیل محتوایی از دیدگاه میلدرد لارسن (۱۹۹۸م.) سعی شده است با تکیه بر ۴ مورد از مجموع مؤلفه‌های این دیدگاه که خود زیرمجموعه‌هایی دارد، ترجمه معنی‌مدار یحیی یثربی از سوره مبارکه کُهِف (به عنوان مطالعه موردی) تحلیل و بررسی شود. در این راستا، نگارندگان از وجوه زیر به موضوع نگریسته‌اند و نخست به بررسی و آگاهی از اطلاعات صریح و ضمنی واژگان این سوره و آنگاه به نحوه نمود این ویژگی‌ها در ترجمه پرداخته‌اند. سپس در تحلیل ترجمه سوره کُهِف مطابق با تئوری لارسن که بیان مجدد معنی را زیربنای اصلی ترجمه معنایی می‌داند، به تناسبات فرهنگی و خصایص زبانی دو زبان توجه، و از منابع فارسی، عربی و لاتین مرتبط با این حوزه نیز استفاده شده است.

هدف پژوهش

یثربی قرآن را یک متن پیام‌محور می‌داند که قابل ترجمه به هر زبانی است. لذا پیام را به زبان روز فارسی و به صورت زبانی ساده ترجمه می‌کند، حتی در برخی ساختارها و قالب‌های صوری که متفاوت با صورت زبانی و ساختارهای قرآنی است. وی می‌نویسد:

«منظور از زبان ساده، آن نیست که محتوایش سطحی باشد، بلکه منظور آن است که زبان به گونه‌ای باشد که هیچ رمز و رازی در فهمیدن آن مطرح نباشد. فصاحت و بلاغت لفظی تنها معجزه قرآن نیست و پندار نامفهوم و رازآلود بودن زبان قرآن، نادرست است» (رک؛ یثربی، ۱۳۹۶: پیشگفتار).

در همین راستا، وی سعی می‌کند معنی را به شکل ساده و قابل فهم در اختیار مخاطبان فارسی‌زبان قرار دهد. بنابراین، می‌توان گفت ترجمه وی، ترجمه‌ای معنایی است. نگارندگان با استفاده از نظریه معنابنیاد لارسن کوشیده‌اند تا میزان و کیفیت انتقال معنی را در ترجمه معنایی یثربی بررسی کنند و اینکه مترجم در قبال آن ظرافت‌های معنایی که در بطن الفاظ و ترکیب‌های قرآنی وجود دارد، چه عملکردی دارد و آیا توانسته است اصل برقراری تعادل را حفظ کند، آن هم با اتخاذ روشی در ترجمه که بیش از ساختار زبانی بر معنی تکیه دارد؛ به عبارتی، هدف اصلی مقاله، بررسی این ترجمه معنایی و تطبیق آن با نظریه‌ای است که کاربردش، به‌ویژه در حوزه زبان و ادبیات عربی ناشناخته مانده است. دیدگاه لارسن در پرداختن به ترجمه‌های مقصدمدار و مخاطب‌محوری مانند ترجمه یثربی (۱۳۹۶) قابلیت تطبیق دارد. این امر سبب شد الگوی وی در پژوهش حاضر به عنوان اساس کار نقد و بررسی انتخاب شود. نگارندگان این نوشتار در صدد هستند با استفاده از اصول ترجمه‌ای لارسن و بنا بر اصل توجه به معنی، آن نکات جانبی و ضمنی و نیز روابط عام و خاص واژگانی را که سوره کهف متضمن آن است، در ترجمه معنایی به نحو برجسته‌تری بیان کنند؛ به عبارتی، پژوهش حاضر می‌کوشد با تطبیق نظریه لارسن در ترجمه سوره کهف به صورت مطالعه موردی، الگوی‌های بازتاب معنی و کیفیت آن را در ترجمه یثربی از این سوره مبارکه بررسی کرده، برخی مصداق‌های عینی معنایی را پردازش و نیز نمایی کاربردی از الگوی لارسن را معرفی کند.

پرسش‌های پژوهش

- وجود چه شاخصه‌هایی در ترجمه معنایی می‌تواند کیفیت ترجمه را بازتاب دهد؟
- چه مؤلفه‌هایی در ترجمه یثربی به عنوان پایه‌ها و نشانه‌های برقراری تعادل معرفی می‌شود؟

- چرا مترجم در ترجمه برخی از آیات و در بیان مجدد معانی آن‌ها، گاهی پایبند به ترجمه صورت آیات بوده‌است و گاهی نیز به صورت فرالغوی (معنی‌محور) عمل کرده‌است؟

- سبک یثربی در ترجمه معانی مجازی و ضمنی ترکیبات موجود در سوره کهف به چه صورت بوده‌است؟

فرضیه پژوهش

صراحت‌گویی، انسجام‌ساختاری و استفاده از عبارت‌ها و ترکیب‌های معنادار و رایج زبان مقصد معمولاً کیفیت ترجمه را منعکس می‌کند. در ترجمه یثربی، حفظ و انتقال پیام و معنی در قالب رایج‌ترین و ساده‌ترین ساختار و بیان به عنوان اصلی‌ترین نمود و نشانه برقراری تعادل بین متن مبدأ و مقصد بوده‌است.

همان‌گونه که لارسن به اصل صراحت‌گویی معنایی در زبان مقصد‌گرایش دارد، انتقال پیام و معانی آیات نیز در ترجمه یثربی در اولویت قرار داشته‌است؛ یعنی ترجمه آیات به منظور صریح و روان بودن و نیز برای اجتناب از پیچیدگی معنایی، مطابق با قوانین دستوری و ساختارهای کاربردی زبان مقصد و به روش ترجمه معنایی بیان شده‌است که لازمه انتقال معنی در این روش، گاهی توجه به معنی تحت‌اللفظی و گاهی کاربست ساختارهای مشابه به عنوان معادل ساختار زبان مبدأ می‌باشد. از آنجا که پایبندی به متن مبدأ در ترجمه متون دینی-ادبی بیش از سایر متون است، لذا ذکر معانی لغوی در کنار معانی مجازی و ضمنی متناسب با بافت و فرهنگ زبان مبدأ نیز اهمیت دارد که در سبک یثربی تنها توجه به یکی از دو روش فوق را می‌توان مشاهده کرد.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های صورت گرفته درباره کیفیت ترجمه که نخستین بار در نظریه جولیان هاوس مطرح شده بود، می‌توان به پایان‌نامه و مقاله‌های ذیل اشاره کرد:

* پایان‌نامه «کاربرد مدل ارزیابی کیفیت ترجمه جولین هاوس در خصوص ترجمه فارسی کتاب "پیامبر" خلیل جبران، توسط مسیحا برزگر» نوشته اسکندری (۱۳۹۴) و مقاله «دستاوردهای مطالعات ترجمه (۳): الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز» اثر خان‌جان (۱۳۹۴). در مقاله «وضعیت آشفته ترجمه» نوشته جبارزاده (۱۳۸۷) نیز موضوع کیفیت متون ترجمه‌شده با توجه به دیدگاه و الگوهای پیشنهادی لارسن مورد توجه قرار گرفته‌است.

همچنین، در باب آن دسته از پژوهش‌هایی که درباره نظریه میلدرد لارسن و سوره مبارکه کهف انجام شده‌است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

* کتاب ترجمه بر اساس معنا اثر میلدرد لارسن (۱۹۸۴م.) که در سال ۱۳۸۷ به قلم علی رحیمی به زبان فارسی ترجمه شده‌است و مبنای اصلی استنادات در پژوهش حاضر بوده‌است. لارسن ضمن پرداختن به بحث انواع روش‌های ترجمه و بررسی بحث‌های مربوط به انتقال صورت زبانی متن اصلی در متن ترجمه یا انتقال معنی متن اصلی، نظریه معنایی خود را در این کتاب با رویکرد زبان‌شناختی و در قالب بخش‌های مجزا تبیین نموده‌است. هدف وی از بیان خصایص زبانی، شناخت کامل این خصایص و آگاهی از جنبه معنایی یا به عبارتی، آگاهی از نحوه بازتاب معنی در قالب مؤلفه‌ها و ساختارهای زبانی بوده‌است.

* مقاله «ترجمه معنایی از منظر میلدرد لارسون» نوشته جلالی (۱۳۸۹) که در مجله پژوهش چاپ شده‌است. نگارنده در این مقاله درصدد بوده با بررسی فرایندهایی که لارسن برای مراحل ترجمه ارائه داده‌است و با بیان این نکته که این نظریه پرداز، مخالف ترجمه صورت [در مقابل معنی] است، ترجمه معنایی لارسن را به اهل فن ترجمه معرفی نماید. همچنین، وی در این راستا به مهم‌ترین فرایندها در ترجمه معنایی لارسن، یعنی به موضوع فرایند کشف معنی پرداخته‌است که برای دستیابی به آن، مترجم باید از دانش زبانی (زبان مبدأ و زبان مقصد) برخوردار باشد.

* پایان‌نامه «ترجمه استعاره‌های دفتر اول مثنوی معنوی: روش‌ها و رویکردهای نیکلسون و مجددی» نوشته حسین زاده (۱۳۹۲) و سه مقاله دیگری نیز که در آن‌ها گذرا به آرای لارسن اشاره و استناد شده است، عبارتند از: «ممکن‌ها و ناممکن‌های ترجمه» اثر منافای اناری (۱۳۸۴)، «مطالعه تطبیقی ترجمه‌های تصاویر کنایی دنیا در خطبه‌های نهج البلاغه» نوشته قائمی و فتحی مظفری (۱۳۹۳) و «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون» نوشته امیری فر و همکاران (۱۳۹۶) که در آن به چالش‌های فراروی مترجم در مؤلفه‌هایی مانند: تفاوت بین درست و طبیعی بودن معادل‌ها در زبان فارسی و رعایت وحدت معادل پرداخته‌اند.

* مقاله‌ای با عنوان «ترجمه‌ای جدید از قرآن کریم: نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم به قلم دکتر یحیی یثربی» نوشته استادولی (۱۳۹۶) که در آن به نقد و بررسی ترجمه یثربی همت گماشته است. استادولی در این مقاله ضمن اشاره به مزایای ترجمه یثربی، نکاتی را نیز درباره روش مترجم در این ترجمه مطرح کرده است و ایرادهای آن ترجمه را به صورت مصداقی و صرفاً در سطح واژگانی برشمرده است. وی این ایرادها و اشکال‌ها را در دو بخش عمده «اشکال‌های مسلم و قطعی» و «اشکال‌های روشی و سلیقه‌ای» دسته‌بندی کرده است.

* رساله دکتری با عنوان «دراسة أسلوبیة فی سورة الکهف» نوشته مروان محمد سعید عبدالرحمن (۲۰۰۶م.) که در آن به بررسی و شرح سورة کهف از لحاظ سبک‌شناختی پرداخته شده است. در این رساله، نگارنده با استشهاد به نمونه‌هایی از آیات سورة کهف که آرایه‌های ادبی دارد، نکات و ظرافت‌های ادبی، بلاغی و نقش این نکات در رسایی و عمق معنایی آیات را به نمایش گذاشته است. همچنین، انواع ساخت‌های واژگانی از جمله اسم تفضیل، افعال مجهول، مترادفات، اشتراکات لفظی و دیگر مؤلفه‌های سبک‌شناسی مانند تکرار، تقدیم و تأخیر و غیره را بررسی کرده است.

نظر به اهمیت بافت زبانی و ساختارهای زبان‌شناختی در ترجمه متون، به‌ویژه متون دینی، بهره‌گیری از نظریه‌های مدون در این زمینه همچون نظریه لارسن (۱۹۸۴م.) در

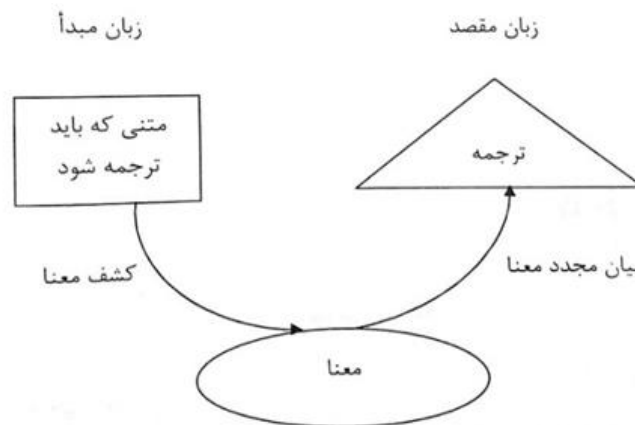
ترجمان متون دینی نیز اهمیت بسزایی در راستای ارائه ترجمه‌ای دقیق‌تر دارد. لذا بررسی این الگو و تطبیق آن با ترجمه سوره کهف و نیز دستیابی به انواع ساخت‌های دستوری و واژگانی این سوره و بازتاب آن در ترجمه، وجه تمایز پژوهش حاضر با دیگر موارد یادشده می‌باشد.

۱. مبانی نظری

شناخت زبان مبدأ و مقصد و تسلط بر ساخت‌های زبانی از اولویت‌های امر ترجمه به شمار می‌رود؛ چراکه «ارتباط بسیار نزدیک بین زبان و ترجمه از واقعیت‌های انکارناپذیر است» (منافی اناری، ۱۳۸۴: ۷۶).

ترجمه معنایی، ترجمه‌ای است «معنی محور» که محوریت آن، فرایند «کشف معنی» و «انتقال» آن از زبان مبدأ به زبان مقصد است. برای تحقق این امر، نظریه لارسن می‌کوشد مترجم را به نکاتی توجه دهد که هم در فرایند کشف معنی و هم در انتقال معنی اهمیت دارند. در این دیدگاه، صورت محوری در یک سوی انواع ترجمه و معنی محوری نیز در سوی دیگر آن قرار دارد که دستیابی به صورت محوری، مقدمه رسیدن به معنی محوری است. در فرایند کشف معنی نیز که از مهم‌ترین ارکان نظریه ترجمه معنایی است، توجه به انواع معنی ضرورت دارد. در یک تقسیم‌بندی، معنی بر دو قسم صریح و ضمنی است. دستیابی به معنی صریح برخلاف معنی ضمنی چندان دشوار نیست. کشف معنی ضمنی نیز با دشواری‌هایی همراه است که نیازمند علومی از جمله دانش زبانی است. در ترجمه معنایی، تمام تلاش مترجم پس از مرحله دستیابی به معنی، انتقال دقیق آن به زبان مقصد است که در این مرحله باید بکوشد ساختار معنایی زبان مبدأ را در ساختار دستوری و روستا ساخت زبان مقصد قرار دهد و توجه داشته باشد که از راهیابی صورت زبان مبدأ به زبان مقصد جلوگیری کند (ر.ک؛ جلالی، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

لارسن در راستای تبیین بیشتر اهداف خود در ترجمه، فرایندی را نیز برای ترجمه تعریف کرده است که در آن به آگاهی از ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد تأکید می‌شود:



(لارسن، ۱۳۸۷: ۸)

برای انتقال معنی، مترجم باید این مراحل را طی کند. لذا لارسن در کشف معنی، تحلیل محتوا را مهم دانسته است و چند خصیصهٔ زبانی را معرفی می‌کند. این خصایص زبانی علاوه بر اینکه رابطهٔ مستقیمی با اصول ترجمه دارند، در تحلیل محتوا نقش ایفا می‌کنند و ترجمه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. این خصایص عبارتند از (ر.ک؛ همان: ۱۱-۱۵):

الف) اجزای تشکیل دهندهٔ معنی به صورت موارد واژگانی دسته‌بندی شده است. این دسته‌بندی در زبان‌های مختلف، صورت‌های مختلفی دارد؛ به عبارتی در بیشتر زبان‌ها، یک جزء تشکیل دهندهٔ معنایی وجود دارد و در برخی دیگر نیز این معنی، داخل چندین جزء است.

ب) جزء تشکیل دهندهٔ معنایی یک چیز، ساختارهای ظاهری به چندین شکل واژگانی دارد.

ج) از یک شکل برای نشان دادن چند معنی مختلف استفاده می‌شود.

د) عدم انطباق: تنها در صورتی که شکل در معنی یا نقش اولیهٔ خود به کار رود، همبستگی یک‌به‌یک میان شکل و معنی وجود خواهد داشت. عدم انطباق، یعنی نبود

ارتباط یا همبستگی یک به یک، میان شکل و معنی. این ویژگی، دلیل اصلی بر پیچیدگی کار ترجمه است. اگر عدم انطباق وجود نداشت، همه واژگان و شکل‌های دستوری فقط یک معنی داشتند، در حالی که زبان، مجموعه‌ای از روابط نامتقارن بین معنی و شکل (واژه و دستور زبان) می‌باشد:

«یکی از پیش فرض‌های اساسی این نظریه آن است که میان ژرف‌ساخت‌های معنایی و روساخت‌های دستوری، واژگانی و آواشناختی زبان تمایز وجود دارد. در پسِ روساخت، ژرف‌ساخت قرار دارد که همان معنی است و کار مترجم، کشف این ژرف‌ساخت است. پیش فرض دوم در این نظریه آن است که معنی نیز ساختارمند است و این ساختار با روساخت تفاوت دارد. ساختار معنایی عبارت است از: شبکه‌هایی که از واحدهای معنایی و روابط میان این واحدها که می‌توان این واحدها و روابط میان آن‌ها را به شیوه‌های مختلف ابراز کرد» (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

بنابراین، توجه به واژه‌گزینی در متن مقصد یا معادل‌یابی واژگان و دستور زبان به عنوان روساخت‌های اصلی متن در امر ترجمه اهمیت دارد؛ زیرا «برخی از خطاهای مترجمان، ناشی از واژه‌گزینی نادرست است. دلیل این امر آن است که هر واژه‌ای در زبان مبدأ الزاماً معادلی در زبان مقصد ندارد و مواردی هم که معادل دارند، معادل آن‌ها معمولاً دارای هم‌پوشی کامل معنایی نیست» (طیب، ۱۳۸۳: ۵۸). به همین دلیل، بررسی نحوه کاربرد واژگان و اصطلاحات در جمله، معانی مجازی واژه و نحوه انتقال این معانی به زبان گیرنده نیز حائز اهمیت است. این موارد را می‌توان در مؤلفه‌های ذیل دسته‌بندی کرد.

۱-۱. ترجمه اجزای مهم واژگانی

همه زبان‌ها، اصطلاحاتی دارند. ترجمه تحت‌اللفظی این اصطلاحات کاملاً بی‌معنی خواهد بود. لذا باید معادل‌یابی شوند. در این معادل‌یابی، برخی واژه‌ها یک به صفر است (یک واژه معادلی در زبان دیگر ندارد که راهکار ترجمه در چنین مواقعی آن است که

همان واژه در پاورقی توضیح داده شود)، برخی، یک به یک است (یک واژه در زبان دیگر فقط یک معادل دارد) و برخی دیگر، یک به چند است (یک واژه در زبان دیگر چندین معادل دارد) (لارسن، ۱۳۸۷: ۱۵).

در معادل‌یابی باید به گونه‌ای عمل شود که گزینش واژگان متناسب با بافت جمله، متن و دستور زبان مقصد باشد و بیشتر جنبه معنایی این واژگان مد نظر قرار گیرد؛ زیرا نظریه لارسن هم مبتنی بر انتقال معنی، بدون صورت زبان مبدأ است. در غیر این حالت، ممکن است به ناهنجاری زبانی در متن ترجمه بینجامد، به طوری که «اگر صورت انتقال یافته زبان مبدأ به زبان مقصد کاربرد نداشته باشد یا مورد پسند نباشد، زبان ترجمه نامأنوس، ناخوشایند و ناآشنا جلوه می‌کند و برخی از ترجمه‌های قرآن کریم، به دلیل مقید بودن مترجمان به حفظ صورت کلام خدا، از این نوع است» (طیب، ۱۳۸۳: ۶۲).

۲-۱. ترجمه معانی مجازی

ترجمه تحت‌اللفظی عبارت‌هایی که معنی مجازی دارند، نادرست خواهد بود؛ زیرا معانی مجازی را نمی‌توان به شکل تحت‌اللفظی ترجمه کرد (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۹۴). در ترجمه تحت‌اللفظی، انتقال پیام از متن مبدأ به متن مقصد، در چهارچوب معنی اولیه (تحت‌اللفظی) تک‌تک واژه‌های متن مبدأ انجام می‌شود. ترجمه تحت‌اللفظی، برگردان لفظ به لفظ متن مبدأ در ترجمه است (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۷۳: ۸۷). از مواردی که معنی مجازی دارند و مورد تأکید لارسن است، «کنایه» را می‌توان نام برد. لارسن اصولی را درباره ترجمه کنایه مطرح می‌کند که بدان اشاره خواهد شد.

۳-۱. روابط عام و خاص واژگان

بررسی روابط خاص و عام بودن واژگان را علم طبقه‌بندی می‌نامند. مفهوم خاص و عام برای تجزیه و تحلیل لغات زبان مبدأ و زبان گیرنده، بسیار مفید است. شناخت این رابطه در معادل‌یابی کاربرد زیادی دارد. مترجم می‌تواند لغت عام زبان گیرنده را به کار گیرد که

شامل واژه زبان مبدأ است و آنگاه یک عبارت وصفی اضافه کند تا معنی لغت زبان مبدأ را محدودتر سازد (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۶). بیشتر واژگان خاص و عام در متون دینی شامل واژگان و عبارت‌های مقدس هستند (Larson, 1975: 41). این شیوه بیشتر در ترجمه واژگانی کارآمد خواهد بود که به یک فرهنگ خاص اختصاص داشته یا دارای دایره معنایی وسیعی هستند که امکان معادل‌یابی دقیق را دشوارتر می‌کند.

۴-۱. انتقال اطلاعات ضمنی و صریح متون

در هر متنی معنایی وجود دارد که به طور آشکار و صریح بیان می‌شود و نیز معنایی که غیرصریح باقی می‌ماند و مترجم باید از این دو نوع اطلاعات آگاه باشد. اطلاعاتی که به طور آشکار با موارد واژگانی و شکل‌های دستوری بیان می‌شوند و بخشی از رو ساخت را تشکیل می‌دهند، «اطلاعات صریح» و آن دسته از اطلاعاتی که شکل ندارد، اما بخشی از ابلاغ مورد نظر نویسنده می‌باشند، «اطلاعات ضمنی» نام دارند. در هر ارتباط، مقداری از اطلاعاتی که ابلاغ می‌شوند، به صورت ضمنی در مکالمه یا نوشتار باقی می‌مانند (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۴۰).

۲. نگاهی به ترجمه یثربی

ترجمه متون دینی از جمله قرآن کریم با ترجمه دیگر متون متفاوت است و حساسیت‌های ویژه‌ای می‌طلبد. علاوه بر این، لازم است مترجم اینگونه متون به توانمندی‌هایی مانند: تسلط کافی بر زبان مبدأ و مقصد، توجه به لایه‌های معنایی آیات، توجه به معادل‌یابی‌های مناسب، شناخت دستور زبان، آشنایی با نکات بلاغی، داشتن بیانی شیوا و غیره مجهز باشد.

یحیی یثربی، مترجم توانمند قرآن کریم، علاوه بر به کارگیری همه این نکات، ابتکارات دیگری را نیز در ترجمه خود به کار گرفته است که بر مزایای این ترجمه ارزشمند افزوده است؛ از جمله: ترجمه و معادل‌یابی مطابق با بافت که نشان می‌دهد وی واحد ترجمه

را نه واژه و یک ترکیب، بلکه یک جمله و آیه کامل انتخاب کرده‌است و این امر موجب شده ترجمه‌ای روان و سلیس ارائه دهد. استادولی مزایای این ترجمه را چنین برمی‌شمارد:

الف) این ترجمه، ترجمه‌ای مستقل است؛ بدین معنی که مترجم، نه تنها آن را از دیگران وام نگرفته، بلکه ایرادهایی نیز بر ترجمه‌های پیشین مطرح کرده‌است.

ب) قلم ترجمه، بسیار روان و خواندنی است.

ج) آیات شریفه در این ترجمه، تفکیک و دسته‌بندی شده‌است و با تغییر موضوع، گروه جدیدی عنوان‌بندی شده‌است که بدین وسیله فهم آیات و تناسب آن‌ها برای خواننده آسان می‌گردد (ر.ک؛ استادولی، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

در ادامه، وی علاوه بر طرح اشکالاتی بر ترجمه، اشکالاتی سلیقه‌ای را نیز بر روش مترجم در ترجمه مطرح می‌کند که عبارتند از:

الف) حذف اغلب واوهای موجود در ابتدا و اواسط آیات.

ب) عدم توجه به ضمائر حاضر، غایب، متکلم و جابه‌جا کردن آن‌ها.

ج) ترجمه‌های تفسیری نادرست (ر.ک؛ استادولی، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۵۷).

مهم‌ترین وجه تمایز این ترجمه به دلیل این است که محوریت اصلی ترجمه با پیام بوده‌است و رویکرد معنی‌مداری و مخاطب‌محوری داشته‌است.

۳. بررسی ترجمه آیات

کلمه در ترجمه اهمیت بسیار دارد. مترجم بدون توجه به اهمیت کلمات نمی‌تواند ترجمه درست و زیبا بیافریند. بسیاری از کلمات چندین معنی دارند و در مقابل آن‌ها در یک فرهنگ دوزبانه، ستونی از معادل‌ها نوشته می‌شود. لذا یک معنی در کار نیست، بلکه شبکه‌هایی از معنی در کار است (ر.ک؛ ربّانی، ۱۳۸۶: ۳۰۲). کلمات قرآن نیز با داشتن آحاد معنایی، چنین ویژگی را در خود دارند.

در تعریفی که لارسن از ترجمه ارائه می‌دهد، ترجمه را مطالعه واژگان، ساختار دستوری، موقعیت ارتباطی و زمینه فرهنگی متن زبان مبدأ، تجزیه و تحلیل آن به منظور تعیین معنی و آنگاه دوباره ساختن همان معنی با استفاده از واژگان و ساختار دستوری مناسب در زبان مقصد و زمینه فرهنگی آن معرفی می‌کند (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۷)؛ به عبارتی، مترجم باید پس از کشف معنی، به حفظ و نحوه انتقال آن به زبان گیرنده توجه داشته باشد و از ترجمه تحت‌اللفظی شکل و ظاهر جملات بپرهیزد تا متن روان و سلیسی را ارائه دهد. هرچند امکان دارد گزینش و چینش واژه‌های دو زبان در نحوه تعبیر معنی مختلف باشند، اما معنی در واقع، یکی است و تنها قالب‌های بیانی زبان‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. همان گونه که «در فرایند درک واژگان زبان مبدأ و انتقال آن به قالب واژگان مقصد، مترجمان نیز در گزینش واژه‌ها یکسان عمل نمی‌کنند» (ناظمیان و حاج مؤمن، ۱۳۹۱: ۲۴۲).

این موضوع در تعبیر لارسن چنین نیز ذکر شده که یک شکل ممکن است بیان‌کننده معانی گوناگونی باشد. عکس این مسئله نیز امکان‌پذیر است؛ یعنی یک معنی به شکل‌های گوناگونی بیان شود (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۱۴). بنابراین، آنچه از گفته‌های لارسن دریافت می‌شود، می‌تواند در ابعادی، از جمله بخش صورت‌های ادبی و بخش ترکیبی- لغوی مورد بررسی قرار گیرد. اکنون به بررسی هر یک از مؤلفه‌های مذکور در سوره مبارکه کهف و بازتاب آن در ترجمه آیات مطابق با زیرشاخه‌های نظری لارسن می‌پردازیم.

۳-۱. صورت‌های ادبی

از ویژگی‌های زبانی متون می‌توان به موضوع کارکرد صورت‌های ادبی در آن اشاره کرد. کارکرد این مؤلفه زبانی به سبب افزودن لایه‌های معنایی در متن است. مهم‌ترین بازتاب این مؤلفه، معمولاً در کنایه نمود می‌یابد؛ چراکه متضمن دو نوع معنی صریح و مجازی است. به همین دلیل، لارسن به اهمیت این موضوع و نحوه تعامل با آن در فرایند ترجمه پرداخته است. از آنجا که لارسن بیشتر به جنبه معنایی مجازی این موضوع توجه

دارد، در ادامه به نمونه‌هایی از کاربست کنایه در آیات و چگونگی ترجمه آن در زیربخشی با عنوان «معانی مجازی» اشاره می‌شود.

۱-۳-۱. نحوه ترجمه معانی مجازی

کنایه یکی از موارد مهمی است که دربرگیرنده معنی مجازی نیز می‌باشد و می‌توان دو معنی جداگانه از آن استنباط کرد:

«کنایه یکی از شیوه‌های ادبی بیان معانی و مفاهیم است که موجب آفرینش زیبایی در سخن و تأثیر در مخاطب می‌شود و سخن را در ذهن او استوارتر و ماندگارتر می‌گرداند... کنایه گونه‌ای از مجاز است؛ زیرا در هر دو، تکیه بر معنی پنهان است» (تدین نجف آبادی و سهراب نژاد، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

از نظر لارسن، سه شیوه کلی برای ترجمه معنی مجازی (کنایه) وجود دارد:

الف) ابتدا معنی ممکن است به صورت غیرمجازی ترجمه شود.

ب) در بعضی موقعیت‌ها بهتر است حفظ کلمه، در شکل اصلی آن باشد، اما معنی کلمه هم اضافه شود. این حالت زمانی کاربرد دارد که به نظر می‌رسد جزئی از احساسات یا تأثیر ممکن است در صورت عدم ذکر معنی کلمه از بین برود.

ج) جایگزین کردن عبارت مجازی زبان مقصد با عبارت مجازی زبان مبدأ (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۷).

به نظر نگارندگان، از این سه روش، روش دوم برای ترجمه کنایه مطلوب‌تر باشد؛ زیرا هم معنی لغوی آن که شاید متضمن زیبایی‌های لفظی و ظرافت‌های معنایی خاص خود در زبان مبدأ باشد، حفظ می‌شود و هم اینکه معنایی فرامتنی و فرالغوی بر آن اضافه می‌شود که در زبان مقصد، تصریح‌کننده بیشتر معنی مورد نظر است؛ به عنوان مثال:

□ ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (الکهف / ۲۸).

○ مورد کنایی: «وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ».

○ ترجمه: «و به سبب جاذبه‌های زندگی مادی، به آنان بی‌اعتنایی مکن».

طبق دیدگاه لارسن، مورد کنایی در این آیه به صورت غیرمجازی و صریح ترجمه شده‌است.

○ توضیح: تعبیر به وسیله کنایه، یک مجال و دامنه کلی و وسیع معنایی را شامل می‌شود (ر.ک؛ سعید عبدالرحمن، ۲۰۰۶ م: ۱۸۸). معنی مجازی مورد کنایی در واقع، «بی‌توجهی نکردن به دیگران» است که در قالب کنایه ذکر شده‌است. معنی لغوی «وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ» نیز چنین است: «و چشمانت از آنان برنگردد». دو بُعدی بودن، تصویرگری، استدلال و جذابیت بخشی از خصایص معنایی کنایه است و وجود چنین خصایصی در کلام، زیبایی خاص و مفهوم وزینی را به بافت جمله می‌بخشد (ر.ک؛ خضری و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۱). بنابراین، ذکر معنی اولیه و لغوی آیه، ضمن تصویرپردازی یک مفهوم عقلی به وسیله یک فعل محسوس، پایبندی به متن مبدأ به عنوان یک متن دینی را به دنبال خواهد داشت و ذکر معنی کنایی نیز علاوه بر ابهام‌زدایی معنایی که در ترجمه معنایی لارسن به عنوان یک اصل مهم به شمار می‌رود، میزان قابل فهم بودن مفهوم آیه را به مراتب افزایش داده، مانع از این می‌شود که مخاطب متن ترجمه با پرسشی مبنی بر «منظور از برگرداندن چشمان چیست؟» روبه‌رو شود؛ چراکه مفهوم متن، روان بودن زبان ترجمه و انسجام ساختاری و محتوایی از نظر لارسن در باب ارزیابی کیفی متون ترجمه‌شده ضروری است. از طرفی، «ترجمه خوب در درجه اول برای خواننده، قابل فهم است و هر قسمت از متن ترجمه‌شده باید از نظر محتوایی و ساختاری با دیگر قسمت‌های متن ارتباط و همبستگی داشته باشد» (جبارزاده، ۱۳۸۷: ۷-۶). همچنین، رعایت تمام ابعاد معنایی کنایه و زیبایی لفظی و بیانی آن در ترجمه، همان گونه که ذکر شد، افزایش نکات مثبت در متن ترجمه را نیز به دنبال دارد. لذا پیشنهاد می‌شود در ترجمه کنایه، هر دو معنی در متن ترجمه نیز بازتاب یابد. در ترجمه پیشنهادی ذیل، هم زیبایی‌های بیانی در انتخاب و چینش الفاظ

(پایبندی به معنی غیرمجازی) و هم ظرافت معنایی (تعبیر معنی کنایی) انعکاس داده شده است.

* ترجمه پیشنهادی بر اساس روش دوم: «و نباید با بی‌اعتنایی، چشمانت از آنان برگردد...».

□ ﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (الکهف / ۱۴).

○ مورد کنایی: «وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ».

○ ترجمه: «به آنان جرأت دادیم که ایستادگی کردند و گفتند: پروردگار ما همان خدای آسمان و زمین است».

با توجه به دیدگاه لارسن، مورد کنایی در این آیه به صورت کنایی ترجمه شده است.

○ توضیح: عبارت "رَبَطَ عَلَىٰ قُلُوبٍ" به معنی محکم کردن دل و قلب است. در معنی کنایی نیز اطمینان دادن به کسی و آسوده‌خاطر کردن او می‌باشد (پورجمالی، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۷۱). علامه طباطبایی در کنایی بودن این عبارت می‌نویسد: «الرَّابِطُ هُوَ الشَّدُّ وَ الرَّبِطُ عَلَى الْقُلُوبِ مِنْ سَلْبِ الْقَلْقِ وَ الْإِضْطْرَابِ: عبارت "ربط علی القلوب" کنایه از گرفتن نگرانی و اضطراب از کسی است» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۴۲۰). زمخشری نیز در کتاب *أساس البلاغ*، کنایی بودن این عبارت را به «صَبْرَه» تعبیر می‌کند (ر.ک؛ زمخشری، ۲۰۰۹، ج ۱: ۳۳۱). یادآوری می‌شود که «تحلیل متن اصلی شامل مواردی است؛ مانند: رفع ابهامات، شناسایی اطلاعات ضمنی، مطالعه واژگان کلیدی، تفسیر معنایی، تشخیص اینکه آیا کلمات کلیدی یا ساختارهای دستوری به معنی ثانوی یا کارکرد ثانوی به کار رفته‌اند یا نه» (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

پایبندی به الفاظ، عبارت‌ها و ترکیب‌ها در یک متن دینی مانند قرآن کریم، در کنار شناسایی اطلاعات ضمنی، تفسیر معنایی و کارکردهای ثانوی، به عنوان یک اصل حائز اهمیت است؛ زیرا شاکله اصلی سبک آن متن نیز وابسته به الفاظ و ترکیباتی است که در آن به کار رفته است. بنابراین، بهتر است روش مترجم در ترجمه معنایی به گونه‌ای باشد که

حداقل تغییری در سبک بیانی ترجمه قرآن هم ایجاد نشود. این مهم با اهتمام به معنی تحت‌اللفظی همراه با معنی کنایی امکان‌پذیر می‌شود. همچنین، از سه روشی که لارسن برای ترجمه کنایه پیشنهاد می‌کند، روش دوم بیانگر همین نوع از روش ترجمه است. نکته دیگر اینکه «نبود تطابق یک‌به‌یک معنا و صورت زبانی (ساختار)، دلیل اصلی پیچیدگی امر ترجمه می‌باشد» (جاذب و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴). این امر درباره ترجمه کنایه نیز صدق می‌کند. برای رعایت جوانب مذکور در ترجمه، به طوری که در تطابق با نظر لارسن باشد، ترجمه ذیل پیشنهاد می‌شود.

○ **ترجمه پیشنهادی:** «دل‌هایشان را قرص و محکم کردیم و به آنان جرأت دادیم که ایستادگی کردند و گفتند: پروردگار ما همان خدای آسمان و زمین است.»

تغییراتی که در ترجمه پیشنهادی ارائه می‌شود، به این دلیل است که روش مترجم، روش ترجمه معنایی بوده است و این روش باید همه جوانب معنایی را مدنظر داشته باشد. بنابراین، ممکن است تعمیم آن‌ها به سایر روش‌های ترجمه خالی از اشکال نباشد.

□ ﴿أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا﴾ (الکھف / ۴۱).

○ **مورد کنایی:** «أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا».

○ **ترجمه:** «یا آبش را بخشکاند و دیگر آن آب را نیابی».

○ **توضیح:** این عبارت به خشکسالی، بی‌آبی و گرسنگی تعبیر شده است. البته چنین نیز تفسیر می‌شود که ناگاه آب بر زمین فرورفت و خشکید (ر.ک؛ مروان عبدالرحمن، ۲۰۰۶ م: ۱۸۷). با توجه به معنی تحت‌اللفظی «غور» که «فرورفتن به عمق چیزی» (ابن فارس، بی‌تا، ج ۴: ۴۰۱) را افاده می‌کند، معنی مجازی «غَارَ الْمَاءِ» در ترجمه به زیبایی ذکر شده است. کارکرد زبانی «غَارَ الْمَاءِ» در گذشته چنین بوده است که: «غَارَ غَوْرًا: ذَهَبَ فِي الْأَرْضِ وَسَقَلَ فِيهَا وَغَارَتِ الشَّمْسُ: غُرِبَتْ» (ابن منظور، ۱۹۹۸ م: ۳۳۱۳)؛ یعنی علاوه بر اینکه آب به کلی از دسترس خارج شد، نحوه خشکیدن آب نه بر اثر گرما یا عوامل دیگر، بلکه به صورت «فرورفتن در زمین» بوده است. نشان دادن این حالت نیز می‌تواند به عنوان یکی از

مؤلفه‌های زبانی و وفاداری به متن به شمار رود و «در واقع، بخش عمده‌ای از فرایند مقابله متن اصلی با متون ترجمه بدین منظور صورت می‌گیرد که آیا کارکرد (نقش) متن مبدأ در نظام متن مقصد نیز حفظ شده است یا نه، و اگر پاسخ مثبت است به چه میزان؟» (خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۳). بنابراین، به منظور برابری میزان ابعاد معنایی دو زبان مبدأ و مقصد، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود.

○ ترجمه پیشنهادی: «یا آبش در زمین فرورود و بخشکد و دیگر آن آب را نیابی».

ارائه این ترجمه‌های پیشنهادی به سبب پذیرفتن ترجمه مترجم نیست، بلکه در راستای تقویت ابعاد معنایی و نیز به منظور نزدیک شدن به معیارهای زبانی و مقبولیت‌های مدنظر در ترجمه معنایی است.

□ ﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْحَحْ يَقْلَبْ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا﴾ (الكهف / ۴۲).

○ مورد کنایی: «يَقْلَبْ كَفَّيْهِ».

○ ترجمه: «و حاصل باغ بر باد رفت... و او در حسرت هزینه‌ای که در آنجا کرده بود، دست بر دست می‌کوفت».

○ توضیح: ترکیب «تقلیب الکفین» در ظاهر به معنی زیر و رو کردن یا پشت و رو کردن دو دست است، اما در معنی کنایی به اظهار ندامت و پشیمانی تعبیر می‌شود (ر.ک؛ پورجمالی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). باقر الحسینی در کتاب *أسالیب البیان* این ترکیب را کنایه از صفت پشیمانی و اندوه می‌داند (ر.ک؛ باقر الحسینی، ۱۳۹۲: ۶۹۸). در ترجمه عبارت «يَقْلَبْ كَفَّيْهِ»، بدون در نظر گرفتن معنی کنایی، تنها به ذکر معنی لفظی «دست بر دست کوفتن» اکتفا شده است. این در حالی است که در مبحث کنایه می‌توان هر یک از معنی ظاهری و کنایی و یا هر دو معنی را مراد اصلی دانست. از لحاظ زبان‌شناختی و معناشناسی نیز گاهی مدلول در درجه اول اهمیت قرار دارد و ممکن است دال معنایی صرفاً برای تصویرپردازی مدلول کاربرست داشته باشد؛ به عبارتی، در مثال فوق، ممکن است فعل «زیر و رو کردن دستان یا یکی را بر پشت دیگری زدن» فعلیت خارجی نداشته باشد و چه بسا

این بیان تنها بُعد معنوی و زیباسازی تصویرپردازی در صفت «پشیمانی» را به نمایش گذاشته باشد، همان گونه که عکس قضیه هم صادق است. بنابراین، از آنجا که نمی‌توان وجه غلبه یکی (فعل محسوس و معنی ظاهری) را بر دیگری (حالت روحی و معنی کنایی) را استدلال منطقی کرد، ناگزیر استفاده از الگوی پیشنهادی لارسن (به‌ویژه روش دوم) راهکار مناسبی برای ترجمه آن به زبان دیگر به شمار می‌رود.

○ ترجمه پیشنهادی: «و حاصل باغ بر باد رفت و... و او به دلیل هزینه‌ای که در آنجا کرده بود، به نشانه پشیمانی و اظهار ندامت، دست بر دست می‌کوفت».

۲-۳. بخش ترکیبی- لغوی

«آنچه اطلاعات [متنی و فرامتنی] را به صورت یک متن منسجم گرد هم می‌آورد، معنی سازمانی است» (لارسن، ۱۳۸۷: ۳۸). این معنی همان است که از ترکیب‌های کاربردی داخل متن به دست می‌آید که برای رسیدن به آن باید به بررسی واژگان و معانی آن‌ها پرداخت. در این بخش، می‌توان شبکه‌های معنایی واژه و معنی مرکزی آن را در برابر دیگر دلالت‌های معنایی، روابط واژگانی، از قبیل عام و خاص بودن و برخی اطلاعات ضمنی آن‌ها بررسی کرد. در این راستا، لارسن مؤلفه‌هایی را معرفی می‌کند که از جمله آن‌ها موارد زیر هستند.

۱-۲-۳. ترجمه اجزای مهم واژگانی

معمولاً در هر زبانی، برخی اصطلاحات و ترکیب‌های خاص وجود دارد که به‌رغم تعدد در اجزای تشکیل‌دهنده معنایی-واژگانی در آن‌ها، به یک معنی مشخص، اما همراه با مبالغه یا به دلایل دیگر اشاره می‌کنند. در ترجمه چنین ترکیب‌هایی باید پیام مورد نظر را از معانی یک‌به‌یک واژه‌ها استخراج کرد؛ زیرا «در زبان، نکته مهم آن نظامی است که مجموعه‌ای از عناصر صوری را با هم مرتبط می‌کند و از راه همنشینی عناصر، شکل‌گیری عبارت‌های معنا دار و درست را امکان‌پذیر می‌کند» (احراری، ۱۳۸۹: ۲۲)؛ (معنی واژه +

معنی واژه + ... = پیام یا معنی اصطلاحی که در ترجمه معنایی به صورت آشکارتر بیان می‌شود؛ به عنوان نمونه:

□ ﴿وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا﴾ (الکھف / ۴۲).

○ ترجمه: «و داربست‌ها فرو ریختند».

○ توضیح: معنی کلی ترکیب «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» همان «خرابی کامل» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۵۳۵) است. بنابراین، شایسته است از یک ترکیب معنادار، مانند «تبدیل به خرابه شدن» هم در زبان مقصد برای بازسازی این دلالت استفاده شود. از لحاظ کاربردهای زبانی نیز استفاده از واژه‌ای مانند «داربست»، به‌ویژه از لحاظ معنی کاربردی آن با سایر عبارات و نیز با بافت متن همسنگ و همسو نیست؛ زیرا کاربرد چنین واژه‌ای به چند دهه اخیر دوره معاصر برمی‌گردد و استفاده از آن به عنوان معادل برای یک واژه یا عبارت در یک متن قدیمی با بافت زبانی آن متن سازگار نیست و چنانچه هدف ترجمه، برقراری ارتباط در فضایی متناسب با فضای متن مبدأ باشد، باید گزینش واژگانی نیز در همین راستا انجام شود و «در الگوی تحلیل انتقادی، ترجمه جای خود را به "نقش‌های رویداد ارتباطی" داده‌است» (خان‌جان، ۱۳۹۰: ۱۱۴). لذا به اقتضای موقعیت ارتباطی هم باید واژگانی را به کار برد که جدید نباشد و در زمان‌های گذشته نیز رایج و کاربردی بوده باشد؛ مانند: «ستون» و «دیوار». هم اینکه به طور صریح به معنی مورد نظر (پیام = کاملاً خراب شد) اشاره شود. پیشنهاد می‌شود هر دو راهکار در تبیین و کشف هرچه بهتر معنی به کار برده شود؛ زیرا در صورتی که پیام و معنی مشخص باشد، لزومی ندارد از واژگان غریب استفاده شود. شایان ذکر است که در به‌کارگیری این راهکارها یا به عبارتی در فرایند تصریح معنی لغوی و کنایی لزومی ندارد که از علائم سجاوندی و مواردی مانند پرانتز استفاده شود، همان طور که لارسن نیز به این موضوع نپرداخته‌است.

○ ترجمه پیشنهادی: «و حاصل باغ بر باد رفت و دیوارها فرو ریخته و تبدیل به خرابه

شد...».

برخلاف آیه ذیل که در بازتاب معنی ترکیبی آن کاملاً از واژگان آشنا و معادل‌های کاربردی و رایج زبان مقصد استفاده شده است:

□ ﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ (الکهف / ۸).

○ ترجمه: «و ما آن را به خاکی بی حاصل تبدیل خواهیم کرد».

هرچند معادل عبارت «صَعِيدًا جُرُزًا» مواردی مانند «کویری، زمین بایر و لم‌یرزع» است، اما می‌توان از عبارت‌های معنادار ساده‌تر و کاربردی‌تر نیز استفاده کرد. از آنجا که اشکال متعدد و جداگانه‌ای برای ارائه معنی وجود دارد، ممکن است مترجم در ترجمه یک معنی مجبور شود در زبان دیگر شکل کاملاً متفاوتی را به کار گیرد؛ چراکه ترجمه دقیق شکل یک زبان [به صورت تحت‌اللفظی] به شکل مشابه در زبان دیگر، اغلب باعث تغییر معنی شده یا حداقل موجب پدید آمدن شکلی می‌شود که در زبان دوم غیرطبیعی است. لذا در ترجمه معنی، شکل‌های زبان [مقصد] باید اولویت داشته باشد؛ زیرا آنچه باید از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل شود، معنی است و نه شکل‌های زبانی (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۱۵). بنابراین، نظر به اهمیت انتقال معنی در ترجمه معنایی و اولویت آن بر اشکال زبانی، عبارت‌های ساده‌تری مانند «زمین بی‌فایده، بی‌حاصل، غیرقابل استفاده، خشک و خالی»، همان گونه که یثربی نیز از آن بهره جسته است، به دلیل کاربردی‌تر بودن بین عامه و همه‌فهم بودن، معادل مناسبی باشد و به عنوان ترجمه معنایی عبارت فوق به شمار روند؛ زیرا ترجمه در تعریفی دیگر عبارت است از: «بازسازی معنا با استفاده از واژگان و ساختارهای دستوری که در زبان مقصد و بافت فرهنگی آن مناسب باشد» (جاذب و دیگران، ۱۳۹۷: ۶).

اجزای واژگانی ترکیب در آیه زیر کاملاً گویای معنی است و یا حتی موردی که فهم آسان معنی را با پیچیدگی همراه سازد، وجود ندارد. لذا با ترجمه معنایی نیز می‌توان معنی صریح الفاظ و نیز معنی صریح ترکیب را به راحتی در زبان مقصد منعکس کرد. اما مشاهده می‌شود که ترجمه آیه ذیل بیش از آنکه به ترجمه معنایی نزدیک باشد، بیشتر ترجمه‌ای آزاد است.

□ ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ (الکَهْف / ۳۵).

○ ترجمه: «با اندیشه‌ای که بدبختی خودش را در پی داشت، به باغش درآمد».

ترکیب «هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» در آیه فوق یک ترکیب رایج و آشنا در زبان عربی است و به معنی «ستم به خویشتن»، چه با گناه، چه با غیره به کار می‌رود. همین معنی برای مخاطبان فارسی زبان هم آشناست و با فرهنگ ایشان متناسب است. لذا ترجمه فوق با ترجمه معنایی آیه و یا حتی با واژگان آن سازگاری ندارد و پیشنهاد می‌شود از همان ترکیب «ستم به خویشتن» استفاده شود، تا هم موضوع پایبندی به الفاظ قرآنی در ترجمه معنایی رعایت شود و هم ترجمه روان‌تر و آشناتری ارائه شود.

○ ترجمه پیشنهادی: «در حالی که ستمکار به خویشتن بود، به باغش وارد شد».

۲-۲-۳. چگونگی ترجمه روابط عام و خاص واژگان

ترجمه لغات عام‌تر غالباً بسیار پیچیده است، به ویژه اگر بافت فرهنگی دو زبان از هم متفاوت باشد. مترجم می‌خواهد بداند معنی خاصی که چه در زبان مبدأ و چه در زبان گیرنده، در لغت عام گنجانده شده، کدام است تا بتواند معادل‌یابی کند (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۵۹). شناخت روابط عام و خاص واژگانی در انتخاب معادل‌های مناسب به مترجم کمک می‌کند؛ برای مثال، واژه «حُسبانا: عذاب و بلا» عام است که هر نوع عذاب و مصیبتی را شامل می‌شود. در صورتی که واژگان خاص زبان مبدأ در زبان مقصد غیرقابل معادل‌یابی باشند، به جای استفاده از واژه خاص دیگری می‌توان از واژگان عام، به انضمام برخی توضیحات مدد جست. اما این امر در تعامل با واژگان عام زبان مبدأ باید به روش دیگری انجام شود.

□ ﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ (الکَهْف / ۴۰).

○ **ترجمه:** «امید است پروردگارم به من چیزی بدهد که از باغ تو بهتر باشد و آتشی از آسمان بر باغت بفرستد که زمین خشک و خالی گردد».

لارسن معتقد است برای ترجمه عبارت‌های عام باید از معادل‌های عام‌تر استفاده کرد و ذکر معادل‌های خاص ممکن است کاهش معنایی را به دنبال داشته باشد. ابن منظور واژه «حُسْبَانًا» را معادل «العذاب و البلاء» ذکر کرده است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۹۹۸م: ۸۶۶). بنابراین، واژه «حُسبانًا» یک واژه عام است و معادل‌های آن در زبان فارسی نیز باید از جمله واژه‌های عام باشد. ترجمه این واژه به «آتش» به عنوان یک واژه خاص، معنایی محدودتر را به دست می‌دهد. چرایی انتخاب واژه «آتش» به عنوان معادل واژه «حُسبانًا» در این ترجمه مشخص نبوده است و چون قرینه‌ای برای توجیه آن وجود ندارد، لذا پیشنهاد می‌شود در ترجمه نیز از همان معادل‌های معمول واژه، یعنی «عذاب، بلا، مصیبت و غیره» استفاده شود؛ زیرا نوع بلا و عذاب نیز تصریح نشده است و ترجمه آن به «آتش» چه بسا به تغییر معنایی هم منجر شود. همچنین، چنانچه کیفیت عذاب هم در آیه مدنظر بوده باشد، این معادل، متضمن آن است و معنی تغییری نمی‌کند.

○ **ترجمه پیشنهادی:** «امید است که پروردگارم به من چیزی بدهد که از باغ تو بهتر باشد و بلایی از آسمان بر باغت بفرستد که زمین خشک و خالی گردد».

از دیگر نمونه‌های روابط عام و خاص واژگانی می‌توان به «لَبِثَّ» به معنی «درنگ کردن، اقامت گزیدن و ماندن» اشاره کرد که به عنوان یک واژه یا فعل عام شناخته می‌شود.

□ ﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾ (الكهف / ۱۹).

○ **ترجمه:** «همچنین، بیدارشان کردیم تا از هم پرس‌وجو کنند. یکی از آنان گفت: از کی ما اینجا ایم؟ گفتند: یک روز یا پاره‌ای از روز است که در اینجا ایم. گفتند: پروردگارتان از مدتی که در اینجا ایم، آگاه‌تر است».

فعل «لَبِثَ» در سوره کهف به معنی «خوابیدن» به عنوان واژه‌ای خاص استفاده شده است. دلیل این گفته نیز عبارت کنایی ﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ﴾ (الکهف / ۱۱) و واژه «رقود» در آیه ﴿وَتَحْسِبُهُمْ أَيَقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ (الکهف / ۱۸) و جمله ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ﴾ (الکهف / ۱۹) است که تداعی کننده همان معنی هستند؛ زیرا خواب، مانع آگاهی آنان از گذر زمان شده بود، در غیر این صورت، از مدت زمان سپری شده سؤالی مطرح نمی کردند.

در ترجمه مترجم نیز فعل «بیدارشان کردیم» دالّ بر این است که فعل «لَبِثْتُمْ» در معنی خاص «خوابیدن» به کار رفته است و تکرار این فعل نیز نشانه‌ای بر اهمیت کیفیت بقا در غار و تأکید بر آن به عنوان معجزه‌ای الهی می باشد. بنابراین، بر اساس رویکرد زبان‌شناختی و معنابنیاد لارسن، مقتضی است که واژه دارای معنی خاص باید به گونه‌ای معادل‌یابی شود که آن معادل، متضمن معنی خاص باشد تا معنی در ساختار معنایی مشابهی نیز منتقل شود. بنابراین، پیشنهاد می شود از همان واژه «خواب» و مشتقات فعلی آن به عنوان معادل برای فعل «لَبِثَ» استفاده شود تا بسامد این فعل در ترجمه نیز مشخص کند که محور اصلی این آیات، حادثه «خواب» بوده است و این حادثه نیز معجزه الهی است.

○ ترجمه پیشنهادی: «همچنین، بیدارشان کردیم تا از هم پرس و جو کنند. یکی از آنان گفت: چقدر خوابیدید؟ گفتند: یک روز یا پاره‌ای از روز را خوابیدیم. گفتند: پروردگارتان از مدتی که خوابیدید، آگاه تر است».

۳-۲-۳. انتقال اطلاعات ضمنی و صریح

مقداری از اطلاعات یا معنی به علت ساختار زبان مبدأ و نیز به دلیل اطلاعات مشترک در موقعیت ارتباطی، به صورت ضمنی در قالب واژگان باقی می ماند. اطلاعات ضمنی جزئی از معنی هستند که از سوی نویسنده اصلی قابل فهم است و باید به وسیله ترجمه ابلاغ گردد (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۴۰).

یکی از نکات شایسته توجه در ترجمه یثربی، تعیین منظور و معنی کلی آیات است که در ابتدای هر آیه یا چند آیه ذکر می‌شود. ذکر این عبارات‌ها که در ضمن آیات آمده‌است و بدان تصریح نشده، بخشی از اطلاعات ضمنی در آیات است که در ترجمه ذکر شده‌است؛ به عنوان نمونه:

□ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قِيمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَا كَثِيرٌ فِيهِ أُبَدَاءٌ * وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا * فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ (الكهف / ۶-۱).

یثربی قبل از ترجمه آیات فوق، مضمون ۶ آیه اول از سوره کهف را «قرآن و هدف‌های آن» معرفی می‌کند.

گاهی نیز این اطلاعات در ضمن برخی از واژگان مشاهده می‌شود؛ برای مثال:

□ ﴿قَالَ ذَلِكُمْ مَا كُنَّا نَبْغُ﴾ (الكهف / ۶۴).

○ ترجمه: «موسی گفت: ما به دنبال همین جریان بودیم».

یثربی با ارائه توضیحی (جایی که ماهی به آب افتاد و این نشانه‌ای بود برای موسی که در آنجا با کسی روبه‌رو شود)، درباره کلمه مشخص شده، اطلاعات ضمنی دیگری را هم در اختیار مترجم قرار می‌دهد که در متن آیه بدان اشاره نشده‌است.

□ ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ (الكهف / ۹).

○ ترجمه: «آیا می‌دانی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بودند؟!».

مترجم باید با تحلیل معنایی واژگان زبان مبدأ به این اطلاعات دست یابد و در صورت لزوم، آن‌ها را به متن ترجمه انتقال دهد. در پاورقی، یثربی با ذکر جمله «اصحاب رقیم،

عنوان دیگر اصحاب کَهْف است»، اطلاعات ضمنی بیشتری دربارهٔ واژه «رقیم» در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که توجه به این مسئله از جمله نکات ترجمه معنایی وی به شمار می‌رود. اما در مواردی نیز یک واژه متضمن معانی ضمنی و دارای بار معنایی وسیعی است؛ برای نمونه، واژه «جَنَّة» در دو آیه ذیل شامل دو معنی متفاوت است؛ یعنی «بهشت برین که محل رضایت الهی و سرشار از رحمت و نعمت خداست» و «باغ میوه».

□ ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُخَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ﴾ (الکَهْف / ۳۱).

○ ترجمه: «آنان در باغ‌های جاودانی جای خواهند داشت که از پایین آن‌ها رودها روانند. با دستبندهای زرین آراسته می‌شوند».

□ ﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ﴾ (الکَهْف / ۳۲).

○ ترجمه: «برای مثال، جریان آن دو مرد را به آنان بگو که به یکی، دو باغ انگور دادیم».

واژه «جَنَّة» در آیه دوم به معنی صرف «باغ» اطلاق می‌گردد، اما در آیه اول، ضمن دلالت داشتن بر بهشت، متضمن برخی معانی دیگر، مانند باغ‌های موجود در بهشت، رضایت، رحمت و عنایت خداوند در بهشت نسبت به بهشتیان، آسایش و آرامش و... است. مؤلفه کاهش معنایی که یکی از چالش‌های مهم و پیچیده در فرایند ترجمه معنایی است، در این ترجمه نیز مشاهده می‌شود. چنانچه واژه «جَنَّة» در چنین ساختاری به «باغ‌ها» ترجمه شود، گمان می‌رود که بهشت فقط پُر از باغ‌هایی مانند باغ‌های این دنیاست و می‌توان از این باغ‌ها، حتی در این دنیا و قبل از رسیدن به بهشت نیز استفاده کرد و در نتیجه، بسیاری از معانی ضمنی که بدان اشاره شد، در متن ترجمه نادیده گرفته می‌شود. از این چالش نیز می‌توان به همان عنوان، یعنی کاهش معنایی یاد کرد. بنابراین، در ترجمه واژه «جَنَّة» در آیه اول، پیشنهاد می‌شود از خود واژه «بهشت‌هایی» استفاده شود؛ زیرا برای مخاطبان فارسی‌زبان، هم نوعی قداست معنایی دارد و هم معانی گسترده‌تری مانند رضای الهی،

باغ‌های میوه و سایر نعمت‌ها و امکانات بهشتی را در بر می‌گیرد که این امر نیز باعث تداعی همان مفاهیم و مضامینی می‌شود که واژه «جَنَّة» تداعی‌کننده آن در آیه اول است.

○ **ترجمه پیشنهادی:** «آنان در بهشت‌های جاودانی جای خواهند داشت که از پایین آن‌ها رودها روانند. با دستبندهای زرین آراسته می‌شوند».

در حالت کلی، می‌توان گفت که در ترجمه معنایی هم ابعاد واژگانی، هم ابعاد ساختاری و هم پیام و معنی به صورت یکجا در نظر گرفته می‌شود. لذا در چنین ترجمه‌ای، فاصله گرفتن مترجم از الفاظ و گرایش به بیان معادل‌هایی که چندان در تطابق با متن اصلی نباشد، هدف ترجمه معنایی را محقق نخواهد ساخت.

نتیجه‌گیری

با بررسی ترجمه یثربی از سوره کُهِف بر اساس نظریه میلدرد لارسن (۱۹۸۴م.) که با رویکردی زبان‌شناختی به ترجمه می‌پردازد، نتایج ذیل به دست آمد:

- اساس کار مترجم در این فرایند، مبتنی بر صراحت در بیان و بر انتقال محتوا و عبارت‌های معنادار در سطوح معنایی ساده، آشنا و متناسب زبان مقصد بوده‌است. به همین دلیل، برقراری تعادل میان آیات قرآنی و متن ترجمه تنها در سطح معنی بوده‌است و مترجم بیش از آنکه از ساختارهای مشابه زبان مبدأ استفاده کند، کوشیده است پیام و معنی مشابه و نزدیکی را، هرچند با بهره‌گیری از ترکیب‌های متفاوت، در زبان مقصد بازسازی کند. بنابراین، بازتاب کیفیت در ترجمه معنایی، در به کارگیری ساختارها و ترکیب‌های معنادار و متفاوت زبان مقصد نیز نمود پیدا می‌کند.

- مترجم در این فرایند سعی داشته‌است رایج‌ترین و ساده‌ترین ساختار و بیان متناسب زبان مقصد را در انتقال معنا اصل بداند که این موضوع نیز اصلی‌ترین ویژگی ترجمه وی، به ویژه در روند برقراری تعادل بین زبان مبدأ و مقصد بوده‌است.

- مترجم در ترجمه معنایی سوره کهف، گاهی تنها معنی لغوی را به کار برده است و گاهی نیز ضمن توجه نکردن به معانی لغوی واژه‌ها و عبارات، ترجمه‌ای فرالغوی و بازآفرینی شده ارائه داده است. یکی از این موارد، آیه ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ (الکهف/ ۲۸) می‌باشد که ترجمه تحت‌اللفظی آن، «و چشمانت از ایشان برنگردد» است، ولی مترجم به صورت فرالغوی و با جمله «به آنان بی‌اعتنایی مکن» به معادل‌یابی اقدام کرده است. پابندی مترجم به صورت الفاظ و معنی لغوی در مواردی و پابندی نبودن وی به آن‌ها در مواردی دیگر، به دلیل اجتناب از ابهام‌نمایی احتمالی عبارات‌های زبان مبدأ برای مخاطبان زبان مقصد بوده است. بنابراین، از آنجا که پابندی به متن مبدأ در ترجمه متون دینی بیش از سایر متون می‌باشد، لذا ذکر معانی لغوی در کنار معانی مجازی و متناسب با بافت و فرهنگ زبان مقصد اهمیت دارد که در برخی آیات از جمله آیه فوق، نادیده انگاشته شده است.

- دیدگاه لارسن ضمن پوشش و حمایت معنایی از متن و نیز با در نظر گرفتن هدف اصلی نویسنده در فرایند ترجمه معنایی، مراحل و روش‌های مناسبی از آفرینش معنایی را در اختیار مترجم قرار داده است و مفاهیم و پیام‌های صریح، مجازی و ضمنی متن را هم به مخاطب ترجمه در زبان مقصد انتقال می‌دهد. رویکرد یثربی نیز در ترجمه نسبت به این اصل، به صورت کلی و همه‌جانبه نیست؛ یعنی در مواردی تنها معنی صریح و در مواردی نیز به نقل معانی ضمنی توجه داشته است. لذا نکته مهم این است که چون نظریه لارسن رویکردی زبان‌شناختی دارد، پس بیان معنی در قالب واژگان، ساختارها و ترکیب‌های متداول و صریح اهمیت دوچندانی دارد. همچنان که تکرار فعل «لَبِثْتُمْ» می‌تواند نشانه‌ای برای تأکید محوریت «خواب» (به عنوان معجزه) در این سوره کاربرد داشته باشد. لذا به کار نرفتن واژه‌هایی مانند «خواب» نیز با تکرار در متن ترجمه، رویکردی مشابه با رویکرد سوره کهف را به نمایش نمی‌گذارد.

- در بررسی واژه‌به‌واژه و معادل‌یابی برای واژگان، به‌ویژه واژگان عام و خاص نیز مشخص شد که از واژگان مصطلح، رایج و قابل فهم برای مخاطب زبان مقصد استفاده

شده است، اما گاهی برخی از این واژگان خاص به صورت دقیق معادل‌یابی نشده است؛ مانند واژه «غداء» که به جای «ناهار» به «صبحانه» ترجمه شده است.

- هر چند یثربی به منظور تبیین معنایی و ابهام‌زدایی از متن مبدأ به اصل صراحت‌گویی معنایی‌گرایش نشان داده است و به معانی اولیه بیش از معانی برخاسته از ساختار و ترکیب‌ها پایبند بوده است، اما این اصل، همانگونه که بیشتر بر انتقال معانی سطحی تکیه دارد، مباحث مربوط به زبان و ساختارها را در اولویت‌های بعدی قرار می‌دهد یا نادیده می‌انگارد. لذا این امر باعث شده همه و یا اغلب لایه‌های معنایی متن مبدأ در ترجمه بازتاب نیابد. همچنین، در معادل‌یابی برای برخی واژگان در ساختارهای مختلف، برابری کامل یا نزدیک مشاهده نمی‌شود؛ برای نمونه، واژه «جنة» در ساختار «لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» به صرف «باغ میوه» ترجمه شده است، در حالی که نیازمند معادل‌های جامع، کاربردی و فرهنگی در زبان مقصد است.

پی‌نوشت

۱- املای انگلیسی کلمه لارسن بدین شکل است: Mildred L. Larson. با توجه به اینکه حرف O بین دو صامت یعنی حرف S و حرف N قرار گرفته است، بنابراین باید به صورت شعاع^(۹) تلفظ شود که نزدیک‌ترین آوا در زبان فارسی به این تلفظ، مصوت کوتاه است؛ مثل کلمه Stop که در فارسی با مصوت کوتاه تلفظ می‌شود: «استپ»، نه با مصوت بلند: «استوپ». همچنین، کلمه Fatal که به صورت «فیتال» تلفظ می‌شود، نه فیتال. از طرفی نیز اگر به فرض کلمه «لارسون» یک کلمه فارسی بود، مانند «مسعود»، در انگلیسی حتماً باید به صورت «Larsoon یا Larsoun» و «Masoud یا Masood» می‌بود.

منابع و مأخذ

ابن فارس، أبو الحسن أحمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. ج ۴. قم: مرکز النشر مکتب الإعلام الإسلامی.

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۹۹۸م). *لسان العرب*. تحقیق عبدالله علی الكبير، محمد احمد حب الله و هاشم محمد الشاذلی. قاهره: دارالمعارف.
- احراری، حمید. (۱۳۸۹). *ترجمه معناشناختی قرآن*. تهران: یادآوران.
- أحمد الخوارزمی زمخشری، أبی القاسم. (۲۰۰۹م). *أساس البلاغة*. بیروت: دار الکتب العلمیة. استادولی، حسین. (۱۳۹۶). «ترجمه‌ای جدید از قرآن کریم؛ نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم به قلم دکتر یحیی یثربی». *ترجمان وحی مبین*. س ۲۱. ش ۲ (پیاپی ۴۲). صص ۱۴۳-۱۵۷.
- باقر الحسینی، سید جعفر. (۱۳۹۲). *أسالیب البیان فی القرآن الکریم*. ج ۳. قم: بوستان کتاب. بیکر، مونا و گابریلا سالدینا. (۱۳۹۶). *دایرةالمعارف مطالعات ترجمه*. ترجمه حمید کاشانیان. تهران: انتشارات نو.
- پورجمالی، یعقوب. (۱۳۸۳). «جستاری در تعبیرات کنایی قرآن کریم». *فلسفه و کلام علامه*. ش ۱ و ۲. صص ۱۶۳-۱۸۲.
- تدین نجف آبادی، مهدی و علی سهراب‌نژاد. (۱۳۹۳). «پژوهش و نگرشی نو درباره شش کنایه قرآن». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۴. ش ۱۱. صص ۱۵۵-۱۷۶.
- جاذب، محسن، نادیا غضنفری مقدم و صابر زاهدی. (۱۳۹۷). *کتاب تحلیلی اصول و مبانی نظری ترجمه*. ج ۲. تهران: انتشارات راه.
- جلالی، سید لطف‌الله. (۱۳۸۹). «ترجمه معنایی از منظر میلدرد لارسون». *مجله پژوهش*. س ۲. ش ۱. صص ۱۱۹-۱۳۶.
- جبارزاده، فاطمه. (۱۳۸۷). «وضعیت آشفته ترجمه». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۱۴ (پیاپی ۱۲۸). صص ۵-۱۰.
- خان‌جان، علیرضا. (۱۳۹۰). «پیشنهاد الگویی برای تحلیل انتقادی ترجمه». *مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۲. صص ۹۳-۱۲۷.
- _____ (۱۳۹۴). «دستاوردهای مطالعات ترجمه (۳): الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز». *فصلنامه مترجم*. س ۲۴. ش ۵۷. صص ۸۱-۱۰۴.

خضری، علی، رسول بلاوی و معصومه فتحی مقدم. (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی ساختار کنایه در زبان فارسی و عربی». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. س ۶. ش ۱. صص ۸۹-۱۰۶.
ربانی، هادی. (۱۳۸۶). «دغدغه‌های ترجمه متون دینی». *علوم حدیث*. س ۱۲. ش ۳ و ۴. صص ۲۹۹-۳۰۴.

سعید عبدالرحمن، مروان محمد. (۲۰۰۶م). *أطروحة دراسة أسلوبية في سورة الكهف*. بی‌جا: بی‌نا.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۰). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. ج ۱۳. چ ۴. تهران: نشر فرهنگی رجاء با همکاری بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی^(ره) و با همکاری نشر امیرکبیر.

طیب، محمدتقی. (۱۳۸۳). «نگاهی به سه ترجمه نهج البلاغه از دیدگاه زبان‌شناسی». *فصلنامه مترجم*. ش ۳۹. صص ۵۷-۷۱.

قرآن کریم. (۱۳۹۶). ترجمه یحیی یثربی. چ ۱. تهران: تلاوت (انتشارات سازمان دارالقرآن الکریم).

لارسن، میلدرد. (۱۳۸۷). *ترجمه بر اساس معنا*. ترجمه علی رحیمی. چ ۲. تهران: انتشارات جنگل.

منافی اناری، سالار. (۱۳۸۴). «رویکردی زبان‌شناختی به ترجمه». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۱. صص ۷۵-۹۰.

_____ (۱۳۸۴). «ممکن‌ها و ناممکن‌های ترجمه». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۲. صص ۱۰۵-۱۱۸.

ناظمیان، رضا و حسام حاج مؤمن. (۱۳۹۱). «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه (شهیدی و دشتی)». *فصلنامه ادب عربی*. س ۵. ش ۱. صص ۲۳۸-۲۵۴.

هاشمی، سید محمدرضا. (۱۳۷۳). «ملاحظات نقد ترجمه شعر با نگاهی به ترجمه شعر «سفر بیداران»». *فصلنامه مترجم*. س ۴. ش ۱۶. صص ۸۶-۹۳.

Larson, Mildred. (1975). *Manual for Problem Solving in Bible Translation*. Dallas, Texas: the Summer Institute of Linguistics.